



مبحث چهارم: از خانواده امام زمانی تا اقتصاد امام زمانی

آیه محوری:

«فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ

وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (هود، ۱۱۲)

این آیه، فرمان به استقامتِ جمعی و مراقبت از طغیان می‌دهد. عنوان مبحث، جهت‌دهنده این حقیقت است که زندگی با امام زمان علیه السلام، باید در ساحت‌های عینی زندگی جاری شود؛ از خانواده تا اقتصاد. در این بخش نشان داده می‌شود که استقامت، فقط یک حالت روحی نیست، بلکه در مدیریت اختلاف خانوادگی، تربیت فرزند، مدرسه و مناسبات اقتصادی معنا پیدا می‌کند. زندگی امام‌زمانی، زندگی تحت برنامه خداست، نه رها و سلیقه‌ای.

زندگی با امام زمان علیه السلام از خانواده شروع می‌شود

زندگی با امام زمان علیه السلام، بیش از آن که یک رابطه شخصی و فردی باشد، یک زندگی اجتماعی است. امام، امام یک نفر نیست؛ امام امت است. وقتی از ظهور سخن می‌گوییم، از نجات فردی حرف نمی‌زنیم، بلکه از احیای یک جامعه سخن می‌گوییم. بنابراین اگر کسی بخواهد واقعاً با امام زمان علیه السلام زندگی کند، باید نسبت خودش را با جامعه روشن کند، نه فقط با خلوت شخصی خودش. این جا نقطه‌ای است که معمولاً نادیده گرفته می‌شود و انتظار، به یک تجربه فردی و شخصی با امام تقلیل پیدا می‌کند. اما جامعه از کجا شکل می‌گیرد؟ جامعه از خانواده شروع می‌شود. هیچ جامعه‌ای بدون خانواده ساخته نمی‌شود. اگر خانواده‌ها سست باشند، جامعه معنا ندارد؛ اگر خانواده‌ها قوی باشند، جامعه قدرت می‌گیرد. پس وقتی از جامعه امام‌زمانی حرف می‌زنیم، ناچاریم از خانواده امام‌زمانی سخن بگوییم. راه دیگری وجود ندارد.

تشکیل خانواده به انگیزه تشکیل خانواده امام‌زمانی

اگر ما به تشکیل خانواده، اینطوری نگاه کنیم، می‌خواهم خانواده امام‌زمانی تشکیل دهم؛ در این جا ازدواج دیگر یک انتخاب صرفاً شخصی نیست. ازدواج فقط برای آرامش روانی یا پاسخ به نیاز طبیعی یا فرار از تنهایی تعریف نمی‌شود. این‌ها می‌توانند در جای خود درست باشند، اما اگر همه ماجرا همین باشد، ازدواج کوچک می‌شود. اما اگر ازدواج، ازدواج

امام زمانی باشد؛ یعنی برای تشکیل یک خانواده امام زمانی، من تصمیم بگیریم ازدواج کنم دیگر این ازدواج، ازدواج دیگری است. ازدواج زمینی نیست، که با یک کلمه بهم بریزد، ازدواج آسمانی است. خدا پشت سر این خانواده کمک کار آنهاست. امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّمَا قَدَّرَ اللَّهُ عَوْنَ الْعِبَادِ عَلَى قَدَرِ نِيَّاتِهِمْ؛ خدا کمکش به اندازه نیت آدم‌هاست»^۱

بعد فرمود:

«فَمَنْ صَحَّحَتْ نِيَّتُهُ تَمَّ عَوْنُ اللَّهِ لَهُ؛ اگر نیت و انگیزه درستی داشته باشی خدا همه جوره تو را کمک می‌کند»^۲

خب کمک خدا در ازدواج هم از همین قاعده است.

بعضی‌ها اساساً انگیزه‌ای برای ازدواج ندارند. می‌گویند حالا چرا عجله کنیم؟ بگذار شرایط بهتر شود، بگذار بعداً. این جا باید صریح پرسید: پس تو کی می‌خواهی با امام زمان زندگی کنی؟ وقتی همه چیز بی‌هزینه شد؟ وقتی هیچ سختی‌ای نداشت؟ این مدل نگاه عقب‌انداختن مسئولیت است. به اینها که کار نداریم.

بعضی‌ها انگیزه دارند، اما انگیزه‌شان کوچک است. می‌گویند ازدواج می‌کنم تا زندگی‌ام راه بیفتد، آرام شوم، به ثبات برسم. این حرف بدی نیست، اما کافی نیست. باید انگیزه را ارتقا داد. چطوری؟ من ازدواج کنم برای این که امام‌زمانی زندگی کنم. برای این که خانواده‌ای بسازم که در مسیر حضرت تعریف شود. وقتی هدف بزرگ شد، خودِ زندگی هم بزرگ می‌شود.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

۱. امالی، ۶۶.

۲. همان.

«لَيَعِدَنَّ أَحَدُكُمْ لِيُخْرُجَ الْقَائِمَ وَلَوْ سَهْمًا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نِيَّتِهِ رَجَوْتُ لَأَنْ يُنْسَى فِي عُمْرِهِ حَتَّى يُدْرِكَهُ فَيَكُونَ مِنْ أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ؛ خودتان را حتماً برای خروج قیام کننده حضرت حجت آماده کنید، هرچند با آماده کردن یک تیر، چرا که اگر خدا این نیت شما را بداند امید دارم که عمرش را آنقدر خدا طولانی کند که حضرت را درک کرده و از یاورن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه باشد»^۱

حالا تصور کنید کسی نه یک تیر، بلکه یک زندگی را در این مسیر قرار بدهد. خانواده‌ای که با نیت امام‌زمانی شکل بگیرد، معامله کوچکی نیست. خدا چنین زندگی‌ای را رها نمی‌کند. شیرینی‌ای که در این مسیر هست، از جنس راحتی نیست، از جنس معناست. ممکن است سختی باشد، اما سختی‌ای که انسان را می‌سازد، نه خُرد.

حتی مسئله معیشت هم در این نگاه تغییر می‌کند. پول درآوردن حذف نمی‌شود، اما نسبتش عوض می‌شود. کسی که خانواده امام‌زمانی تشکیل می‌دهد، جور دیگری کار می‌کند، جور دیگری خرج می‌کند و جور دیگری تصمیم اقتصادی می‌گیرد. گاهی کمتر، اما با برکت‌تر؛ گاهی بیشتر، اما مسئولانه‌تر. خدا در این مسیر درهایی را باز می‌کند که در محاسبات معمول دیده نمی‌شود.

شاخص خانواده امام‌زمانی چیست؟

اما شاخص این خانواده امام‌زمانی چیست؟ قرآن معیار می‌دهد. می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ...». فقط گفتن کافی نیست؛ استقامت لازم است. خانواده امام‌زمانی خانواده‌ای است که

۱ . الغيبة نعمانی، ص ۳۲۰.

می‌ایستد، با هر موجی تغییر مسیر نمی‌دهد و در فشارها فرو نمی‌پاشد. وعده خدا هم روشن است: آرامش، امداد و نترسیدن در دل بحران. وقتی این نگاه شکل گرفت، بسیاری از زوائد زندگی خودبه‌خود کنار می‌رود. نه با تحمیل، بلکه با فهم. آدم می‌بیند چه چیزهایی او را از مسیر خانواده امام‌زمانی دور می‌کند و آرام‌آرام حذف می‌شوند. زندگی ساده می‌شود، نه از سرفقر، بلکه از سر هدمندی. چون وقتی مقصد روشن شد، بار اضافی معنا ندارد.

ویژگی محوری خانواده امام‌زمانی «مقاومت» است، اما نه مقاومتی خشک و خشن؛ بلکه مقاومتی ریشه‌دار که از یک انتخاب عمیق شروع می‌شود: اولین شاخص خانواده مقاوم یعنی همان خانواده امام‌زمانی، این است که زندگی برای خدا، نه برای خود تشکیل داده است. فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ» خانواده‌ای که برای خدا زندگی می‌کند، بعد برنامه زندگی خودش را هم از خدا می‌گیرد؛ منطق تصمیم‌هایش عوض می‌شود. دیگر محور، راحتی من نیست، خواسته لحظه‌ای من نیست، لذت فوری من نیست؛ محور، خواست خداست. همین جابه‌جایی محور است که خانواده را مقاوم می‌کند، نه توصیه‌های سطحی و نه فقط تکنیک‌های روان‌شناسانه.

کسی که برای خدا زندگی می‌کند، وقتی تشکیل خانواده می‌دهد، اول می‌پرسد خدا از خانواده چه می‌خواهد. خدا خانواده را برای چه قرار داده است؟ برای آرامش؟ بله. برای رشد؟ قطعاً. برای تربیت انسان؟ حتماً. برای ادامه مسیر حق در تاریخ؟ دقیقاً همین. وقتی این هدف دیده شد، زن و شوهر دیگر همدیگر را فقط برای خودشان نمی‌خواهند. خانواده می‌شود یک مسیر، نه یک پناهگاه صرف. می‌شود یک میدان بندگی، نه فقط محل تخلیه احساسات.

آن وقت شما می بینید که شهید مهدی لطفی نیاسر، روز عقد وقتی می خواهند بروند محضر رهبری برای خواندن خطبه عقد، مادر خانم ایشان می گوید دیدیم آقا مهدی موقع عقد کت شلوار به تن نکرده بود بلکه لباس نظامی اش را پوشیده.»^۱ این یعنی من از روز اول خانواده را برای خدا تشکیل داده‌ام، می‌خواهم یک خانواده مقاوم تشکیل دهم. «خانمش در یکی از نامه‌ها خیلی دلتنگی می‌کند برای آقا مهدی، آقا مهدی مأموریت زیاد می‌رفت، بعد ایشان نوشت که من بدون اجازه شما شهید هم نخواهم شد.»^۲

خانواده امام زمانی خانواده‌ای نیست که اختلاف نداشته باشند، اما این اختلاف را مدیریت می‌کنند

ممکن است در این خانواده اختلاف هم پیش بیاید، خانواده امام زمانی خانواده‌ای نیست که اختلاف نداشته باشند اما این اختلاف را مدیریت می‌کنند، چون پای خدا وسط است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«گاهی غلامان و فرزندان من، آن قدر مرا اذیت می‌کنند که حد ندارد، ولی من با صبری که در تحمل اذیت اطرافیانم دارم، به خدا مُقَرَّب می‌شوم (من در برابر کارهایی از این غلام خود و از خانواده‌ام صبر می‌کنم که از حنظل تلختر است؛ زیرا هر که صبر پیشه کند به واسطه صبر خود به مقام روزه‌گیر شب زنده‌دار و مرتبه شهیدی که در رکاب محمد صلی الله علیه و آله و سلم شمشیر زده باشد، دست می‌یابد!»^۳

۱. زندگی به سبک آقا مهدی، ص ۵۰ و ۵۱

۲. همان.

۳. إِنِّي لَأَصْبِرُ مِنْ غُلَامِي هَذَا وَمِنْ أَهْلِي عَلَى مَا هُوَ أَمْرٌ مِنَ الْخَنْظَلِ إِنَّهُ مَنْ صَبَرَ نَالَ بِصَبْرِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ وَدَرَجَةَ الشَّهِيدِ الَّذِي قَدْ صَرَبَ بِسَيْفِهِ قُدَّامَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (ثواب الاعمال، ص ۱۹۸)

این یعنی با خدا زندگی کردن. پای خدا را وسط مشکلات به زندگی خودمان باز کنیم، بعد ببینید چقدر تحمل اذیت همسر راحت تر است. خانم! می گوید من نمی توانم بداخلاقی همسر را تحمل کنم، حالا بیا پای خدا را وسط بکش ببین می شود تحمل کنی یا نه؟ فرمود:

«مَنْ صَبَرَتْ عَلَى سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا أَعْطَاهَا اللَّهُ مِثْلَ ثَوَابِ أَسِيَّةَ بِنْتِ مُزَاجِمٍ؛ اگر خانمی بداخلاقی آقای خودش را تحمل کند، خدا ثواب آسیه همسر فرعون را به او می دهد.»^۱

ثواب آسیه چه بود؟ گفت خدایا در بهشت یک خانه اختصاصی پیش خودت می خواهم. بعد آیا شمای خانم به اندازه آسیه از دست همسرت آسیب دیدی؟ می دانی چطور فرعون، آسیه را به شهادت رساند؟ اگر پای خدا را وسط بکشیم، «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ» بعد فرمود:

«ثُمَّ اسْتَقَامُوا»^۲

بعد ببیند چقدر این زندگی شیرین می شود با همه اختلافات و اذیت های که ممکن است در این خانواده باشد. چون تو به عشق دیگری، سختی ها را به جان می خوری. این می شود همان خانواده مقاوم امام زمانی. به همین دلیل است که خانواده امام زمانی الزاماً خانواده بی مسئله ای نیست، اما خانواده بی پناهی هم نیست. سختی دارد، اما تنها نیست. اختلاف دارد، اما بن بست ندارد. چون «کمک کار» دارد. وقتی زندگی برای خداست، خدا خودش وارد میدان می شود. بسیاری از درگیری ها، استرس های زائد، فشارهای روانی، اساساً شکل نمی گیرند؛ نه چون انسان ها فرشته شده اند، بلکه چون تکیه گاه دارند. آخر همان آیه ای که از استقامت گفت، تأیید همین معناست: «تَنْزِلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا

۱. مکارم الاخلاق، ص ۲۱۴.

۲. فصلت، ۳۰.

تَحْزَنُوا». نترسید، غصه نخورید. این وعده خداست به کسانی که گفتند رب ما خداست و پای این حرف ایستادند.

عشق در خانواده امام زمانی مقاوم چگونه است؟

در چنین خانواده‌ای، عشق هم تعریف تازه‌ای پیدا می‌کند. عشق دوطرفه باقی نمی‌ماند، بلکه یک ضلع سوم به آن اضافه می‌شود: به نام خدا. زن و شوهر یاد می‌گیرند در علاقه‌شان، در دل بستگی‌شان، خدا را وسط بیاورند. این یعنی چه؟ یعنی وقتی دلخور می‌شوم، وقتی ناراحت می‌شوم، وقتی حق دارم واکنش تند نشان بدهم، یادم می‌افتد که خدا می‌بیند. یادم می‌افتد که من برای خدا وارد این زندگی شده‌ام، نه فقط برای خودم. همین یاد، ترمز می‌شود. همین یاد، عصبانیت را مهار می‌کند. همین یاد، خانواده را از فروپاشی‌های ریز اما پی‌درپی نجات می‌دهد. این حداقل ماجرا است. عشق در این خانواده امام زمانی، چون برای خدا زندگی تشکیل داده است، وصل به عشق الهی می‌شود. همین عشق زمینی، می‌شود عشق آسمانی که تاریخ مصرف ندارد. عشق‌های زمینی، زود عاشقی از سر هم می‌پرد. اما عشق آسمانی ته ندارد. پیغمبر ﷺ فرمود: «كَلَّمَا ارْذَاَدَ الْعَبْدُ اِيْمَانًا ارْذَاَدَ حُبًّا لِلنِّسَاءِ؛ هرچقدر ایمان بنده بیشتر باشد، علاقه به همسرش هم بیشتر است.» (النوادر، ج ۱، ص ۱۲) گاهی خانم‌ها گلایه دارند، آقای ما به ما کم محبت می‌کند یا محبتش کم شده است؟ خب باید آن آقا درباره ایمانش دوباره تجدید نظر کند. اما به شما هم بگویم خانم! شما پای خدا را وسط بکش، به عشق خدا، به همسرت عاشقانه محبت بورز، ببین خدا چطوری دلت را لبریز از عشق و محبت می‌کند تمام بی مهرهای آقا را جبران می‌کند، البته دل‌ها هم دست خداست، خدا را چه دیدی دل آن مرد را هم خدا دوباره به سمت آورد. بالاخره این وسط خدا همه کاره است. دل‌ها دست

خداست. همین‌ها توضیحات این بخش آیه بود که فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ» (فصلت، ۳۰)

چطوری خانواده امام زمانی برای خدا و تحت برنامه خدا زندگی می‌کند؟

خانواده امام زمانی شرط اصلی‌اش بعد از اینکه پذیرفتیم برای خدا زندگی کنیم، با برنامه خدا زندگی کنیم، همین استقامت است. فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» (همان) استقامت هم یک شعار نیست؛ یک تمرین روزمره است. مقاومت در خانواده شکل می‌گیرد، نه فقط در میدان‌های بزرگ و استثنایی. کسی که در خانه بلد نیست در برابر علاقه‌های سطحی خودش مقاومت کند، پای رکاب امام زمان علیه السلام هم مقاوم نخواهد بود.

پیغمبر گرامی خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: تفاوت مرد منافق با مرد مؤمن این است که مرد مؤمن به میل خانواده‌اش غذا می‌خورد؛ غذایی را می‌خورد که آن‌ها دوست دارند. اما مرد منافق خانواده‌اش به میل او غذا می‌خورند» **الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ بِشَهْوَةِ أَهْلِهِ وَالْمُنَافِقُ يَأْكُلُ أَهْلُهُ بِشَهْوَتِهِ**. «(کافی، ج ۴، ص ۱۲) نه این‌که خانواده به میل این آقا غذا نخورند؛ خبر معلوم است، خانم از خدای‌اش است غذایی درست کند که آقا دوست دارد. اما اگر مرد مثل یک سلطان اسراف‌کار برخورد کند و خانواده را به بردگی بکشاند، به طوری که از ترس این آقا غذایی را که خودشان دوست ندارند، مجبور باشند سر سفره بخورند، این روحیه، روحیه منافقانه است.

پس من غذای دوست‌داشتنی زن و بچه‌ام را بخورم؛ هیچ چیز نمی‌شود، می‌شوم مؤمن. برعکسش باشد، می‌شوم منافق. منافق هم که شاخ و دم ندارد؛ همین جوری آدم است. خیلی ساده است. آقای محترم! اگر در مقابل

علاقه های سطحی ات در خانه مقاومت نکنی، راحت مسیرت از خدا و امام زمان دور می شود.

یا مادر یک جایی پا روی دلش بگذارد، چقدر نورانی می شود، این هم یک نوع مقاومت است در برابر علاقه ها، فرمود: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ؛ به حقیقت خوبی نمی رسید مگر اینکه از دوست داشتنی های خودتان بگذرید و ببخشید» (آل عمران، ۹۲) مادر! از کدام لباس دوست داشتنی ات گذشتی؟ از کدام خانه دوست داشتنی ات گذشتی؟ هر جا گذشتی، یعنی در برابر علاقه های سطحی ات مقاومت کردی بعد شما می توانی فرزندان امام زمانی تربیت کنی.

از همین جا بحث تربیت بچه های مقاوم و امام زمانی شروع می شود. این دو از هم جدا نیستند؛ دو روی یک سکه اند. بچه امام زمانی یعنی بچه ای که اهل ایستادن است، نه فقط اهل شعار. این تربیت از کودکی آغاز می شود، مخصوصاً در همان هفت سال دوم که تربیت ادب و خودکنترلی است. پدر و مادری که در این دوره پا روی دلشان می گذارند، خودشان را نگه می دارند، خشمشان را مدیریت می کنند، خواسته بچه را همیشه فوری اجابت نمی کنند، دارند خانواده مقاوم می سازند؛ حتی اگر خودشان متوجه عظمت کارشان نباشند.

وقتی بچه می بیند پدر و مادر به خاطر خدا از بعضی راحتی ها می گذرند، وقتی می بیند مادر در اوج خستگی زبانش را نگه می دارد، وقتی می بیند پدر در اوج عصبانیت تصمیم عجولانه نمی گیرد، مقاومت را یاد می گیرد؛ نه با کلاس و نصیحت، بلکه با دیدن. این جاست که تربیت واقعی اتفاق می افتد.

اینجاست که زن و شوهر می‌شوند، کمک‌کار هم در مسیر بندگی خدا. دقیقاً همان چیزی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در وصف حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها فرمود: «نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ» (مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۵۶). کمک‌کار در اطاعت خدا. این جمله خیلی عمیق‌تر از یک تعریف عاطفی است. یعنی همسر، مانع بندگی نیست؛ تسهیل‌کننده بندگی است. این بالاترین سطح خانواده مقاوم است.

مقاومت اما از درون انسان شکل می‌گیرد. در برابر عجله، در برابر خشم، در برابر خواسته‌های فوری، در برابر لذت‌های سطحی. بیرون، دشمن فقط فشار می‌آورد؛ اما این درون ماست که یا می‌ایستد یا فرو می‌ریزد. مثال ساده‌اش همین است: کسی در جامعه آرام است، اما در خانه تندخو. این یعنی هنوز مقاومت درونی شکل نگرفته. یا کسی در بیرون اهل گذشت است، اما در خانه اهل تحقیر. این یعنی امتحان را نفهمیده. خانواده آینه واقعی انسان است.

مدرسه امام‌زمانی هم دقیقاً باید همین خط را دنبال کند. مدرسه‌ای که بچه‌ها را فقط زرنگ و موفق به معنای دنیایی بار بیاورد، امام‌زمانی نیست. مدرسه امام‌زمانی، بچه‌ها را اهل مقاومت در برابر خواسته‌های سطحی خودشان تربیت می‌کند. یعنی محیطی فراهم می‌کند که بچه تمرین «نه گفتن» به خودش را یاد بگیرد، نه فقط «نه شنیدن» از دیگران.

اما اگر مدرسه بخواهد موفق شود، خانه باید جلوتر باشد. در خانه باید فضایی ایجاد شود که بچه مقاومت را ببیند. ببیند پدر و مادر برای هر چیزی عجله نمی‌کنند، برای هر خواسته‌ای تسلیم نمی‌شوند، برای هر فشار روانی به هم نمی‌ریزند. این دیدن، از هزار ساعت کلاس اثرگذارتر است.

از دل همین خانه مقاومِ امام‌زمانی است که قدرت بیرونی متولد می‌شود. این‌جا است که انسانی شکل می‌گیرد که وقتی وارد میدان‌های بزرگ می‌شود، نمی‌لرزد. کسی که در خانه یاد گرفته برای خدا بایستد، در جامعه هم می‌ایستد. از همین جنس است که سردار سلیمانی بیرون می‌آید؛ نه اتفاقی، نه ناگهانی، بلکه محصول یک تربیت عمیق و یک خانواده مقاوم.

لشکر مهدی فاطمه از دل خانه‌ها بیرون می‌آید، نه فقط از پادگان‌ها

پس اگر بخواهیم واقعاً با امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه زندگی کنیم، باید از همین‌جا شروع کنیم؛ از خانواده‌ای که برای خدا شکل می‌گیرد، برای خدا ادامه پیدا می‌کند و در سختی‌ها، خدا را وسط میدان نگه می‌دارد. این خانواده، ستون جامعه امام‌زمانی است. امیرالمؤمنین به مالک اشتر فرمود: «**ثُمَّ الْصَّقْ بِذَوِي الْمَرْوَءَاتِ وَالْأَحْسَابِ وَأَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَالسَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ**؛ سپس در نظامیان با خانواده‌های ریشه‌دار، دارای شخصیت حساب شده، خاندانی پارسا، دارای سوابقی نیکو و درخشان، روابط نزدیک برقرار کن» (نهج البلاغه، خطبه ۵۳)

لشکر مهدی فاطمه علیها السلام از دل خانه‌ها بیرون می‌آید، نه فقط از پادگان‌ها. اگر خانواده درست نشود، جامعه امام‌زمانی شکل نمی‌گیرد. از دل چنین خانواده مقاومی است که آقای مهدی لطفی نیاسر بیرون می‌آید، که می‌گوید روی سنگ قبرم حک کنید، شهید راه نابودی اسرائیل و آخرسر هم همین طوری شهید شد.

زندگی امام‌زمانی یعنی زندگی برای خدا. این جمله ساده است، اما تبعاتش سنگین است. کسی که برای خدا زندگی می‌کند، ازدواجش برای خداست، تشکیل خانواده‌اش برای خداست، دعا و آشتی‌اش برای خداست، حتی

برنامه مالی و اقتصادی اش برای خداست. این آدم، خانواده را برای آرامش شخصی مطلق یا لذت فردی محض تشکیل نمی‌دهد؛ خانواده را می‌سازد چون می‌فهمد خدا در خانواده چه هدفی داشته است و خودش را در همان مسیر قرار می‌دهد. این جا عشق زن و شوهر دو نفره نمی‌ماند؛ یک ضلع سوم وارد می‌شود به نام خدا. همین ضلع سوم است که خانواده را از فروپاشی نجات می‌دهد.

در خانواده‌ای که برای خدا زندگی می‌کند، وقتی زن یا مرد به نقطه رنج می‌رسد، به جای فرار یا انفجار، مکث می‌کند. چون می‌داند خدا می‌بیند. همین دیدن خداست که سختی را قابل تحمل می‌کند. نه اینکه سختی نباشد؛ هست، اما سختی شیرین است. سختی‌ای که معنا دارد. این خانواده کمک‌کار دارد؛ تنها نیست. به همین دلیل، بسیاری از درگیری‌ها و استرس‌های زائد اصلاً شکل نمی‌گیرد، چون تصمیم‌ها بر محور خودخواهی گرفته نمی‌شود.

خانواده امام‌زمانی الزاماً خانواده بی‌مشکل نیست؛ خانواده بی‌فرار است. خانواده‌ای که یاد گرفته بایستد. مقاومت در خانواده تمرین می‌شود، نه فقط در میدان جنگ. کسی که در خانه نتواند در برابر خشم، عجله، میل به تحقیر، یا فرار از مسئولیت مقاومت کند، بیرون هم مقاوم نخواهد بود. به همین دلیل است که شرط اصلی خانواده امام‌زمانی، مقاومت است؛ مقاومتی که از درون انسان شروع می‌شود.

تربیت بچه امام‌زمانی یعنی...

تربیت بچه امام‌زمانی یعنی تربیت بچه مقاوم. این دو از هم جدا نیستند؛ دو روی یک سکه‌اند. در خانه‌ای که پدر و مادر می‌توانند پا روی دلشان بگذارند، خودشان را نگه دارند، عجله نکنند، داد نزنند، تصمیم‌های

احساسی نگیرند، بچه یاد می‌گیرد مقاومت یعنی چه. مخصوصاً در هفت سال دوم، ادب در خانه معنا پیدا می‌کند. ادب یعنی تمرین کنترل خود. این خانواده‌ها فرزندانی تربیت می‌کنند که بلدند خواسته‌های فوری خودشان را عقب بیندازند.

وقتی این بچه‌ها بزرگ می‌شوند و وارد زندگی مشترک می‌شوند، طبیعی است که کمک‌کار هم باشند در راه بندگی خدا. همان معنایی که امیرالمؤمنین در وصف حضرت زهرا سلام الله علیها فرمودند؛ کمک بر طاعت خدا. این کمک فقط در نماز و عبادت نیست؛ در تحمل، در صبر، در مدیریت خشم، در ایستادن پای مسئولیت است. مقاومت خانوادگی، پایه مقاومت اجتماعی است.

امتحانات الهی، آدم‌ها را در خانواده لو می‌دهد. بیرون، همه می‌توانند نقش بازی کنند؛ اما خانه جای نقاب نیست. در خانه است که خوبی‌ها و بدی‌ها آشکار می‌شود. کسی که در خانه اهل عجله، خشونت، تحقیر و فرار است، بیرون هم همین است؛ فقط با ظاهر مرتب‌تر. خانواده، آینه واقعی انسان است.

مدرسه امام‌زمانی چه مدرسه‌ است؟

مدرسه امام‌زمانی مدرسه‌ای است که بچه‌ها را اهل مقاومت تربیت کند؛ مقاومت در برابر خواسته‌های سطحی خودشان. مدرسه اگر فقط مهارت بدهد اما قدرت نه، خروجی‌اش آدم‌های مصرف‌گرای ضعیف است. ما باید محیطی بسازیم که بچه‌ها تمرین ایستادن کنند. خانه هم باید همین فضا را داشته باشد؛ جایی که بچه ببیند پدر و مادرشان برای خواسته‌های ظاهری همه‌چیز را قربانی نمی‌کنند. از این خانه‌های مقاوم است که

انسان‌های قوی بیرون می‌آیند. جامعه مقاوم از خانواده مقاوم ساخته می‌شود. جامعه امام‌زمانی جامعه‌ای است که برای خدا زندگی می‌کند. انقلاب اسلامی دقیقاً با همین منطق شکل گرفت. انقلاب برای رفاه صرف نبود؛ برای «با خدا زندگی کردن» بود. به همین دلیل امام خمینی رحمه‌الله علیه فرمود: «انقلاب مردم ایران، نقطه شروع انقلاب بزرگ جهانی اسلام به پرچمداری حضرت حجت (ارواحنا فداه) است».^۱ این جمله شعار نبود؛ تحلیل بود. یعنی اگر مردم یاد بگیرند زندگی را بر مدار خدا تنظیم کنند، این الگو قابلیت جهانی شدن دارد. به همین دلیل شعار محوری امام، یک آیه قرآن بود: «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ» (سبا، ۴۶) قیام برای خدا. نه قیام برای نان، نه قیام برای قدرت، نه قیام برای انتقام.

اقتصاد امام زمانی

حالا اگر جامعه قرار است برای خدا بایستد، اقتصادش هم نمی‌تواند بی‌ربط به خدا باشد. اقتصاد جامعه امام‌زمانی بر محور «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» شکل می‌گیرد. یعنی اول برنامه خدا را می‌پذیرد، بعد بر همان برنامه می‌ایستد. اسم امروزی این منطق، اقتصاد مقاومتی است؛ اما نه به عنوان یک بسته اداری، بلکه به عنوان یک فرهنگ. اقتصاد مقاومتی یعنی اقتصادی که با فشارها فرو نمی‌ریزد، چون از درون سالم است. در جامعه مهدوی، اقتصاد «برای خدا»، یعنی اقتصاد تحت برنامه خدا. سؤال اصلی این است: برنامه خدا در اقتصاد چیست؟ قرآن پاسخ روشنی می‌دهد: **تعاون، موااسات، عدالت، و جلوگیری از تمرکز ثروت در دست عده‌ای خاص.** جامعه‌ای که همه سرمایه‌هایش را در بانک‌ها حبس

^۱. <https://farsi.rouhollah.ir/library/sahifeh-imam-khomeini/vol/۲۷/page/۳۲۷>

می‌کند، اما همسایه‌اش در تنگناست، جامعه مقاوم نیست؛ حتی اگر عدد حساب‌هایش بزرگ باشد.

یکی از مصادیق عملی این منطق، تشکیل صندوق‌های خانوادگی و محلی است. یعنی مردم به جای اینکه پول‌های خردشان را در ساختارهای سرد و بی‌روح مالی بریزند، آن را وارد شبکه‌های انسانی قابل اعتماد کنند. صندوق‌هایی که برای رفع نیاز واقعی شکل می‌گیرد، نه برای سوداگری. این همان اقتصاد مواساتی است؛ اقتصادی که انسان در آن اصل است، نه عدد.

طبیعی است که در این مسیر اختلاف پیش بیاید. جامعه مؤمن، جامعه بی‌اختلاف نیست. تفاوت در سلیقه، نظر و حتی منافع وجود دارد. اما فرق جامعه مقاوم با جامعه بیمار این است که اختلاف‌ها را با هم‌دلی حل می‌کند، نه با حذف، تحقیر یا دعوا. چون هدف مشترک دارد. وقتی همه می‌دانند برای خدا در میدان هستند، اختلاف‌ها تعیین‌کننده نمی‌شود.

نتیجه چنین جامعه‌ای چیست؟ همان وعده قرآن:

«لَا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا»

نه ترسِ فلج‌کننده دارد، نه غصه زمین‌گیرکننده. مشکلات هست، فشار هست، اما اضطرابِ مزمن نیست. چون جامعه می‌داند صاحب دارد، برنامه دارد، و مسیرش معنا دارد.

بخشی از مشکلات امروز ما بدون تردید به ضعف مسئولان و سوءمدیریت‌ها برمی‌گردد و این را نمی‌شود انکار کرد. اما همه مشکل آنجا نیست. بخش مهمی از بحران‌ها به ساختار اقتصاد بیمار ما برمی‌گردد؛ اقتصادی که حاضر نیست به برنامه خدا برگردد. اقتصادی که هنوز هم سود فردی را بر عدالت

جمعی ترجیح می دهد. اقتصادی که مقاومت را فقط در شعار می خواهد، نه در سبک زندگی.

اگر خانواده ها اصلاح شوند، جامعه اصلاح می شود. اگر خانواده ها یاد بگیرند برای خدا زندگی کنند، اقتصاد هم آرام آرام اصلاح می شود. اگر خانه ها مقاوم شوند، لشکر مهدی فاطمه علیها السلام شکل می گیرد؛ نه لزوماً با اسلحه، بلکه با انسان هایی که بلدند بایستند. این نقطه آغاز است. ظهور از آسمان شروع نمی شود؛ از خانه شروع می شود.